

نبردهای خاموش یک هنرمند

برای او، خلق هر اثر هنری با نبردی خاموش همراه است. «همین اواخر کلی جراحی و تعمیر دندان داشتم. با اینکه از پلاک محافظ استفاده می‌کنم، باز هم فشار به لثه و فکم می‌آید و خیلی آزاده می‌شوم. الان خیلی محدود و در تایم‌های کوتاه کار می‌کنم؛ بیشتر آبرنگ می‌کشم و کارهای سبک انجام می‌دهم. چون من بورسیه لیختن اشتاین هستم و تعهد دارم که سالانه تعدادی کار برایشان بفرستم، کارهایی که برای آن‌ها می‌فرستم کوچک و در ابعاد کم هستند تا فشار کمتری به گردنم بیاید.» این نبردها فقط به کارگاه هنری اش محدود نمی‌شود. او از لحظاتی می‌گوید که برای عبور از یک مانع کوچک، نیازمند کمک یک مرد غریبه بوده است. جایی که زن بودن و معلولیت در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر با هم تلاقی می‌کنند. «وقتی می‌خواهم جایی بروم و یک مانع مثل پله وجود دارد، به ناچار از یک آقا کمک می‌خواهم. به محض اینکه دستش به ویلچر من می‌خورد تا بلندش کند، نگاهش سنگین می‌شود. من یاد گرفتم که به این موقعیت از دیدگاه معنوی نگاه کنم. کمک گرفتن و کمک کردن، یک تبادل انرژی الهی است. وقتی من از کسی کمک می‌خواهم، در واقع فرصتی برای انجام یک کار نیک را در اختیار او قرار می‌دهم و خودم نیز فرصتی برای دریافت لطف خداوند از طریق دستان آن شخص پیدا می‌کنم. با این دیدگاه، توانستم از آن نگاه‌های سنگین عبور کنم.»



رؤیاهایی برای برخاستن

رؤیاهایش دو بال دارند: یکی برای برخاستن خودش و دیگری برای دیدن لبخند مردم و وطنش. «من همچنان رؤیاهای بزرگی دارم. یکی این است که دوباره روی پای خودم بایستم. یقین دارم یک روز این اتفاق می‌افتد. حالا با پیشرفت علم و درمان قطع نخاع، یا با پروژه تراشه مغزی، بالاخره یا ما به آن می‌رسیم یا آن به ما می‌رسد! امیدوارم بدون هیچ تراشه‌ای، بادست‌های خداوند روی پاهایم بایستم. اما بزرگ‌ترین رؤیای من این است که مردم سرزمینم در آرامش، رفاه، باحال خوب و با لبخند زندگی کنند.» حرف‌های پانی‌اش چکیده تمام فلسفه‌ای است که با آن زندگی می‌کند. «خیلی‌هامی گویند بزرگ‌ترین داشته‌آدم سلامتی است. من سلامت کامل جسمی ندارم، اما آرامش دارم. می‌خواهم بگویم بالاتر از سلامتی، آرامش است. وقتی آرامش داشته باشی، از دیدن یک گل، از یک موسیقی، از یک گفت‌وگو لذت می‌بری. اما اگر بهترین امکانات را داشته باشی، ولی ذهنت آشوب باشد، هیچ چیز خوش حالت نمی‌کند.»

وقت خدا حافظی، مادر سمانه برای خبر گرفتن از دخترش از راه می‌رسد. نگاهم بین چهره آرام سمانه، حضور مهربانانه مادرش و آن پرنده نیمه کاره روی بوم چوبی می‌چرخد و کلام حکیمانه‌ای از امام صادق (ع) را به خاطر می‌آورم، آنجا که می‌فرماید: «ناامیدی از رحمت خدا، سردتر از زمهریر است.» بله، در خانه کوچک و گرم سمانه، خبری از سرمای گزنده ناامیدی نیست.



نذر آموزش

فعالیت‌های اجتماعی سمانه احسانی‌نیا بر یک باور بنا شده؛ ساختن آینده به جای حمایت‌های مقطعی. «من در مجموعه‌ای به نام «رهام» فعال هستم که به معنی پرنده شکست‌ناپذیر است و سال‌هاست در زمینه مسئولیت‌های اجتماعی برای زنان سرپرست خانوار و کودکان کار فعالیت می‌کنیم. حدود یک سال است که با همراهی دوستان نیک‌اندیش، فضایی در قاسم‌آباد مشهد تهیه و کلاس‌های آموزشی را به شکل رسمی شروع کرده‌ایم. من باور دارم که ماهی‌گیری یاد دادن خیلی بهتر از ماهی دادن است. در این مجموعه به سی دختر نوجوان و مادرانشان مهارت‌های تحصیلی، شغلی و مهم‌تر از همه، مهارت‌های زندگی را آموزش می‌دهیم. این یک «نذر آموزش» است.»

